

نگرش کدخدایان مناطق شمالی فارس نسبت به اجرای قانون اصلاحات ارضی

رضا معینی رودبالی*

محمد کشاورز بیضایی**، محمد مهدی روشنفکر***

چکیده

اصلاحات ارضی به عنوان نخستین لایحه از لوایح شش گانه‌ی انقلاب سفید، توسط محمد رضا شاه پهلوی در سال ۱۳۴۰ش. با اهداف مختلفی از جمله برانداختن ملوک‌الطوایفی و از بین بردن نظام ارباب و رعیتی به اجرا گذاشته شد. استان فارس نیز به عنوان استان هفتم و یکی از مهمترین و وسیع ترین استان‌های زراعی ایران از این قاعده مستثنی نماند. با آغاز اجرای این قانون، مالکین، از جمله کدخدایان مناطق شمال فارس که املاک خویش را به نفع زارعین از دست می دادند، مخالفت‌های خویش را با تحقق آن آغاز نمودند. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با بهره گیری از منابع و اسناد تاریخی، به دنبال پاسخ برای این پرسش است که نگرش و رویکرد کدخدایان مناطق شمالی فارس به عنوان گروهی از خرده مالکان نسبت به این قانون چه بوده است؟ یافته‌ها نشان می‌دهند که با تصویب قانون اصلاحات ارضی، کدخدایان این مناطق نسبت به حقوق سابقشان محروم مانده و در جهت عدم اجرای قانون مذکور و در راستای حمایت بزرگ مالکان از آنان به تعدیات خود به زارعین اقدام نمودند. اخراج از محل سکونت، مصادره اموال و دارایی، چپاول و غارت محصولات کشاورزی آنان از جمله این تعدیات به شمار می‌آید. علی

* استادیار گروه آموزش الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
rezamoeini60@gmail.com

** دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، m.beyzai@yahoo.com

*** استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران، r1345@mail.yu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۱

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

رغم همراهی برخی از کدخدایان مناطق شمالی فارس با این قانون، حکومت در جهت جلوگیری از تعدیات کدخدایان به کشاورزان، به تغییر در قانون انتخاب کدخدایان مبادرت نمود. هر چند اجرای صحیح این قانون نیز در بیشتر مواقع با نفوذ و دور زدن کدخدایان، تا شکل‌گیری انقلاب اسلامی و الغای منصب کدخدایی عقیم ماند.

کلیدواژه‌ها: اصلاحات ارضی، پهلوی دوم، فارس، مالکین، زارعین، کدخدایان، مناطق شمالی، شرکتهای تعاونی روستایی

۱. مقدمه

محمد رضا شاه در تعامل با جبهه‌ی سرمایه داری غرب تصمیم به انجام اصلاحات ارضی گرفت که در سه مرحله به وقوع پیوست: مرحله‌ی اول آن از سال ۱۳۴۱، مرحله‌ی دوم از سال ۱۳۴۳ و مرحله‌ی سوم از سال ۱۳۴۶ آغاز گردید و تا سال ۱۳۵۱ ادامه یافت. این برنامه با انتقادات و مخالفت‌هایی همراه بود (نگ: آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۵۲۰؛ نجاتی، ۱۳۷۱: ۱۸۲). هدف مرحله‌ی اول، محدود نمودن اراضی مالکان عمده بود که در چارچوب قوانین اصلاحات ارضی، زمین‌های تحت مالکیت زمین داران بزرگ به میزان یک ده شش دانگ کاهش می یافت. در این مرحله اقدام مالکان بزرگ بر سر اجرای تقسیم اراضی به گونه‌ای صحیح، موانع عمده‌ای ایجاد نمودند. یکی اینکه به دلیل عدم تعریف صحیح از زمین‌های مکانیزه، زمین‌های قابل توجهی صرفاً با قرار دادن یک تراکتور به مکانیزه تغییر می یافت و از شمول اصلاحات ارضی خارج می شد. در واقع در این مرحله حداقل ۱۱۸۰ روستا به عنوان روستای مکانیزه از تقسیم شدن معاف شدند. علاوه بر این بسیاری از مالکین، مقادیر بسیاری از زمین‌های خود را به نام فرزندان و همسران خود می کردند (تجدد، ۱۳۸۷: ۵۱). از سال ۱۳۴۱ قانون اصلاحات ارضی در مراحل مختلف به طور جدی به مورد اجرا گذاشته شد. در مرحله‌ی اول، دولت مازاد بر یک دهکده‌ی شش دانگی مالکان را خریده و قرار شد، اصل و بهره‌ی ۶ درصد آن را ۱۵ ساله بپردازند. (فصل دوم، ماده‌ی دوم، قانون اصلاحات ارضی، ۱۹ دی ۱۳۴۰، به نقل از: خسروی، ۱۳۵۸: ۱۵۱) زارعان اگر ثابت می کردند، صاحب نسق هستند و بر روی زمین‌های زراعی قبل از ۱۳۴۰ کار می کرده‌اند و ساکن آن ده بوده‌اند، زمین به آنان واگذار می گردید. زارعان می بایست به عضویت شرکت تعاونی محلی درآیند و قیمت زمین را که بر اساس ارزش محصول سالیانه‌ی آن تعیین می

گردید، در ۱۵ قسط سالیانه به اضافی ده درصد بهره بپردازند. خرید و فروش زمین توسط بانک کشاورزی ایران انجام می‌گردد (همان، ۱۵۲-۱۵۱).

کدخدایان به عنوان گروهی از خرده مالکان نقشی بسیار اساسی و تعیین کننده در تاریخ ایران و در نظام زمینداری داشته‌اند. فارس به عنوان یکی از استان‌های گسترده ایران در این میان نقشی پررنگ داشته و مقارن با اصلاحات ارضی همچنان این گستره‌ی وسیع را شامل می‌شد. به گونه‌ای که مناطقی از کهگیلویه و بویراحمد، بوشهر و بندرعباس در این ایالت قرار می‌گرفت (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: مجیدی، ۱۳۹۰: ۲۹۴-۲۹۳). در اسناد آرشیوی مربوط به اصلاحات ارضی به «سازمان اصلاحات ارضی و فارس و بنادر» (ساکما تهران، ۲۹۳-۵۶۵۵۶) اشاره شده که این موضوع حکایت از آن دارد که در عصر پهلوی دوم همچنان بخش‌هایی از مناطق بوشهر و بندرعباس در قلمرو فارس قرار داشته است. مهم‌ترین تغییرات در تقسیمات کشوری در دهه دوم حکومت محمدرضا پهلوی به شرح زیر می‌باشد:

در تاریخ ۱۳۲۹/۱۰/۲۹، فرمانداری بهبهان و کهگیلویه به فرمانداری درجه ۱ و مستقل تبدیل شد. سپس در تاریخ ۱۳۳۳/۹/۲۹ فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس به مرکزیت بوشهر، شامل فرمانداریهای بوشهر (درجه ۱)، بندر لنگه (درجه ۲)، دشتی و دشتستان (درجه ۳) و فرمانداری کل بنادر و جزایر بحر عمان به مرکزیت بندرعباس، شامل دو فرمانداری بندرعباس (درجه ۱) و بیابان (سیبریک) (درجه ۳) تأسیس گردیدند. البته در ۱۳۳۳/۱۰/۱۹ تغییراتی جزئی در بخشهای فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس اعمال شد. فرمانداری مستقل بهبهان در ۳۴/۵/۳۱ لغو و آن شهرستان دوباره تابع استان ششم شد. در ۶/۲۱ همان سال تابعیت فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس استانداری هفتم (فارس) به تصویب رسید (محرمی و مهربان، ۱۳۸۵: ۱۸۶).

هدف از این پژوهش ضمن بررسی نگرش کدخدایان مناطق شمالی فارس نسبت به اجرای قانون اصلاحات ارضی، شناسایی ویژگی‌های نظام زمینداری در فارس و در دوره‌ی پهلوی دوم و تعیین کارکردهای متنوع آن در مقایسه با دوره‌ی قبل از آن (قاجاریه) می‌باشد که برای گشودن بحثی در خصوص کارکردهای نهادهای اجتماعی و اقتصادی در دوره‌ی پهلوی می‌تواند از اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشد. منظور از مناطق شمالی فارس در این پژوهش مناطقی چون آباء، مرودشت و توابع آن: [آبرج، رامجرد، کامفیروز و ...]، اقلید، سپیدان (اردکان فارس) و نورآباد مسمنی (ر.ک: مجیدی، ۱۳۹۱: ۳۰۸-۳۰۴ و

تصویر نقشه در بخش ضمایم) می باشد که هم مقارن با اصلاحات ارضی و هم اکنون نیز در این تقسیمات جغرافیایی قرار دارد. با توجه به اینکه مقارن با اصلاحات ارضی فارس مناطق گسترده ای را در برمی گرفت و سازمان اصلاحات ارضی فارس و بنادر به نظارت بر اجرای اصلاحات ارضی می پرداخت، ابعاد مختلف این سیاست پژوهشی گسترده و منسجم می طلبد که نویسندگان مقاله حاضر در صدد برآمدند، به مناطق شمالی فارس توجه نمایند. در مورد مناطق دیگر فارس امید است که این مسئله به سرانجام برسد. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر اسناد و مدارک آرشیوی و منابع اصلی است. سوالات پژوهش نیز به شرح ذیل است:

۱. اصلاحات ارضی در شمال فارس با استقبال کدخدایان همراه بود یا عدم همراهی آنان را به دنبال داشت؟
۲. واکنش کدخدایان این مناطق نسبت به نتایج حاصل از اصلاحات ارضی (شرکتهای تعاونی روستایی) چه بود؟

۱.۱ فرضیه های تحقیق

۱. اجرای سیاست اصلاحات ارضی در بیشتر موارد در مناطق شمالی فارس با مخالفت کدخدایان این مناطق همراه بود و آنان به انحای مختلف چون تعدی به زارعین و کارشکنی در تحقق آن عمل نمودند.
۲. با تأسیس شرکتهای تعاونی روستایی کدخدایان مناطق شمال فارس با سوء استفاده از مزایای حاصل از آن نه تنها سهامی را در اختیار کشاورزان قرار ندادند؛ بلکه محروم نمودن آنان از این سهام و عدم پرداخت وامهای کشاورزی را فراهم نمودند که نارضایتی آنان را به همراه داشت.

۲.۱ پیشینه پژوهش

تاکنون در مورد اصلاحات ارضی در فارس به صورت کلی و نقش کدخدایان در این جریان رساله و تحقیق مستقلی نوشته نشده است. کشواد سیاهپور در کتاب «قیام عشایر جنوب» (۱۳۸۸) بیشتر به مباحث اصلاحات ارضی و نقش کدخدایان در این جریان در کهگیلویه و بویراحمد که در این برهه بخشهایی از آن در حوزه ی فارس قرار داشت اشاره

نموده و به دیگر مناطق فارس توجهی نشان نداده. علی شهوند و دیگران نیز در مقاله‌ی «یک نمونه از موانع بر سر اصلاحات ارضی: قتل رئیس اصلاحات ارضی فیروزآباد در آبان ۱۳۴۱ش» بیشتر به موضوع قتل ملک عابدی به عنوان یکی از موانع اصلاحات ارضی در فارس - که رژیم پهلوی از آن بهره برداری سیاسی نمود - اشاره نموده و به نقش عمده مالکان و گروههایی چون کدخدایان اشاره ننموده اند.

از میان مطالعات ارزشمندی که درباره‌ی اصلاحات ارضی در ایران انجام شده باید به تحقیق هوگلند اشاره کرد. شیوه‌ی مطالعه‌ی او ترکیبی از کار کتابخانه‌ای و مشاهده در مناطق مختلف روستایی ایران می باشد. کتاب او حاوی اطلاعاتی در زمینه‌ی زندگی روستایی قبل از اصلاحات ارضی و نیز چگونگی اجرای اصلاحات ارضی است. اما بررسی محتوای کتاب نشان می دهد که اصلاحات ارضی از منظر سیاسی مورد توجه قرار گرفته و نویسنده به لحاظ اقتصادی و اجتماعی و درون ساختاری به این مبحث توجه ننموده است. اگرچه هوگلند به نگرش کدخدایان نسبت به اصلاحات ارضی و نتایج حاصل از آن (شرکتهای تعاونی روستایی) در مناطق مختلف به صورت کلی اشاراتی نموده؛ اما در فارس به این موضوع پرداخته است. بنابراین وجه تمایز این پژوهش در مقابل این منابع ذکر شده پرداختن به جزئیات سیاست اصلاحات ارضی چون نگرش کدخدایان در مقابل آن می باشد. بدون شک یکی از مهمترین منابع برای آگاهی از این رویداد مهم که یکی از زمینه های وقوع انقلاب ۱۳۵۷ش بود، اسناد و مدارک آرشیوی می باشد. در منابع اسنادی و مدارک آرشیوی آگاهی های گسترده ای در باره‌ی سیاست اصلاحات ارضی، موجود می باشد. در تحقیق حاضر نویسندگان برآنند تا با بهره گیری از اسناد دولتی که نخستین بار مورد پژوهش قرار گرفته است، پیامدها و نتایج سیاست اصلاحات ارضی در فارس نسبت به کدخدایان مناطق شمالی آن (آباده، مرودشت و توابع آن [رامجرد، آبرج، کامفیروز] و نورآباد ممسنی و ...) را مورد بررسی قرار دهند.

۲. نظام زمینداری و نگرش کدخدایان فارس به این موضوع قبل از اجرای قانون اصلاحات ارضی

کدخدا از واژه کدگ خدای پهلوی (فارسی میانه) گرفته شده و به معنی صاحب خانه، مرکب از دو جزء «کد» به معنی خانه و «خدا» به معنی صاحب و مالک در برابر کدبانو است (Floor, "kADKHODA", Iranica)

تا قبل از انجام اصلاحات ارضی در ایران، حدود ۵۵ درصد زمین‌های کشاورزی در دست عمده مالکان بود. عمده مالکانی که کمتر از ۲ درصد کل مالکان را تشکیل می‌دادند (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۳۱). وجه مشترک عمده مالکان در این بود که غالباً مالکان غایب بودند و به ندرت اتفاق می‌افتاد که عمده مالک در ملک خود به سر برد. در صورت حضور نیز، یکی از چند روستای تحت مالکیت خود سکونت می‌گزید (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۳۵؛ لمبتون، ۱۳۴۵: ۴۷۸). اکثر آنان نه تمایلی داشتند و نه قادر بودند که شخصاً به اداره‌ی امور زمین‌های خود بپردازند. بنابراین مالکان برای حفظ منافع خود در روستاهای تحت تملک، وابسته به نمایندگان خود در سطح بودند (لهسایی زاده، ۱۳۶۹: ۱۲۵). تا قبل از مشروطیت، عمده‌ی مالکان در محدوده‌ی املاک خود از قدرت در خور توجه و بلامنزاعی برخوردار بودند. به طوری که سکونت رعایا در روستا عملاً تنها با موافقت مالک ممکن بود و در صورتی که وی به هر علتی از زارع ناراضی می‌شد، می‌توانست او را از ده بیرون براند (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۳۳).

در این دوره، دولت سوای اخذ مالیات، مداخله چندانی در امور ده نمی‌کرد (بدره‌ای، ۱۳۸۸: ۲۶) و روستاها کاملاً به صورت غیردولتی اداره می‌شد و ابعاد مختلف مدیریت روستاها، بر عهده‌ی مالکان و عوامل و ایادی آنها بود (رضوانی، ۱۳۸۳: ۲۱۷؛ بدره‌ای، ۱۳۸۸: ۲۶). مالکان برای حفظ منافع خود، در سطح روستاها دو دسته نماینده داشتند: مباشران و کدخدایان. در این میان کدخدا در اداره‌ی روستا نقش تعیین‌کننده‌تری داشت. کدخدا به عنوان پایین‌ترین رده از تشکیلات بزرگ مالکان، از نزدیک و تحت نظارت و اوامر مالکان یا مباشران آنان، به اداره‌ی امور ده می‌پرداخت (طالب، ۱۳۷۱: ۹). بدین ترتیب در این دوره مدیریت امور عمومی روستا بر عهده‌ی نهاد سنتی کدخدایی بود (بدره‌ای، ۱۳۸۸: ۲۹).

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، کدخدائی در روستاهای ایران چنان پر سابقه و ریشه دار بود که به صورت یکی از سنن نظام اجتماعی و یکی از ارکان آن درآمد؛ تا به آنجا که مالکان و حتی دولت‌ها غالباً ترجیح می‌دادند، قدرت خود را بر نفوذ وی متکی کنند. به همین دلیل سعی می‌کردند در انتخاب وی تا حد امکان اعمال نفوذ کرده و وی را مرهون و متوجه نفوذ خود کنند. در نظام اجتماعی روستاها و در آخرین تحلیل پدیده کدخدایی (کدخدائی)، پدیده‌ی اعجاب‌آوری است که ما را با یک واقعیت مهم روبه‌رو می‌کند و آن اینکه کدخدایی چنان در تار و پود نظام اجتماعی روستایی تنیده می‌شود که رفته رفته

تبدیل به سستی می شود که در صورت لزوم می تواند موروثی گردد. در بررسی های انجام شده در مورد وضع کدخدا ملاحظه می شود که چند نوع کدخدا به شرح ذیل داریم:

الف: کدخدای انتخاب شده از سوی مردم ده؛

ب: کدخدای تحمیلی و انتخابی از سوی مالک؛

ج: کدخدای انتصابی از سوی دولت و احیاناً با حکم رسمی؛

د: کدخدای موروثی (ودیعی، ۱۳۴۸: ۱۸۳).

رسم معمول نظام زمینداری در ایران از بعد از اسلام تا دوران اصلاحات ارضی به صورت نظام ارباب و رعیتی بوده است. عوامل کشت در این نظام بر اساس سه عامل مالک، زارع (کشاورز) و گاو بوده است. فوروکاوای ژاپنی که در دوران قاجار به ایران سفر نمود و در خط سیرش از فارس نیز دیدن نمود، به شیوهی فوق اشارات در خور توجهی دارد. وی ضمن اشاره به تعامل عوامل بهره برداری از زمین به وظایف کدخدا چون پذیرایی از مالک و مأموران حکومتی به هنگام بررسی وضعیت روستا نیز می پردازد. او به دیگر تعهدات کدخدا چون تهیه مخارج و محل اقامت مالک اشاره دارد که به گفته او برای تأمین این مخارج مجبور بود به رعایا فشار بیاورد. (فوروکاو، ۱۳۸۴: ۹۷-۹۶).

فوروکاو پرداخت مالیات ارضی و هزینهی آبیاری و دیگر هزینه های پرداختی به دولت را بر عهدهی مالک می داند. به گفتهی او مقدار و مبلغ مالیات پرداختی به تناسب مقام و نفوذ و قدرت مالک تفاوت می کند. وی به تبعیض های مالیاتی اشاره دارد. فوروکاو اراضی زارعی شیراز و کازرون را به سه بخش تقسیم می کند: اراضی که همه ساله کشت می شود و دو بخش دیگر اراضی که یک سال در میان کشت می شود (آیش). آب مورد نیاز اراضی مذکور نیز از طریق رودخانه، چشمه و یا قنات تأمین می شد. هزینهی حفر و نگاهداری مجرای آب از رودخانه تا مزرعه با مالک زمین بود. در مورد عوامل کشت به «مالک»، «متصدی یا مباشر» اشاره می نماید. متصدی (مباشر) همان نماینده مالک بود که سه درصد محصول را برای خود می گرفت. کدخدا هم منصوب مالک بود و حقوق او یک پنجم محصول زراعی بود. (فوروکاو، ۱۳۸۴: ۹۷-۹۵).

قبل از اجرای سیاست اصلاحات ارضی در فارس، اسناد موجود حکایت از آن دارد که کدخدایان از مقام خویش سوءاستفاده نموده و به طرق مختلف آسایش و آرامش مردم را سلب می نمودند. اخاذی های مالیاتی و تصرف عدوانی زمین های کشاورزان از جمله اقدامات آنان به شمار می آمد که این موضوعات درگیری آنان با کشاورزان را به همراه

داشت. کشاورزان نیز با توجه به قدرت برتر کدخداها که تحت حمایت مالکین قرار داشتند، در مقابل آنان نمی توانستند حرفی برای گفتن داشته باشند و ناگزیر عریضی را به نهادهای وقت ارسال می نمودند تا از آنان احقاق حقوق شود. به عنوان نمونه ۵ ماه قبل از دستور حسن ارسنجان، وزیر کشاورزی، مبنی بر اجرای سیاست اصلاحات ارضی در فارس، سرافراز جباری از طرف خود و ۲۹ نفر از زارعین روستای «مزکان» واقع در بلوک صیمکان جهرم از تعدیات غیر قانونی مالک و کدخدای روستایشان داد سخن راند و در طی شکایتی به استاندار فارس - که رونوشتی از آن را نیز فرماندار جهرم ارسال داشت - با اشاره به مذاکراتی که سه سال قبل (۱۳۳۸ش) افراد روستا با مالک (محمد حسن مختاری) مبنی بر هموار نمودن و احیای اراضی سنگلاخی واقع در حدود قریه ی مزبور داشته اند، از تلاش‌های روزمره‌اشان در احیای این اراضی یاد نمودند. آنچنان که نویسنده‌ی نامه‌ی مذکور نوشته است، بعد از مدتی، کدخدای محل (میرزا محمد جباری) از مقام خود سوء استفاده نموده و نیمی از اراضی احیا شده را برای خود و بستگانش که بیشتر از ۵ خانوار نبودند، اختصاص داد و با احداث باغ مشغول به کشاورزی و باغداری شد. بعد از مدتی مجدداً کدخدای نامبرده در صدد برآمد بخش دیگر اراضی را که در اختیار زارعین بود، با تهدید و شکنجه از آنان بگیرد و در این راستا نه تنها مانع انجام امور زراعی آنان شده بود؛ بلکه خسارات بسیاری نیز به آنان وارد نموده بود. آنان در ادامه با اشاره به این موضوع که از ارجاع شکایتشان به بخشدار صیمکان (رضاپور) - به علت همراهی وی با کدخدا نه تنها طرفی نبسته اند؛ بلکه با تهدید و هتاک وی مواجه شده اند - از استاندار وقت فارس تقاضا نمودند تا با اعزام مأموری عادل و «صحيح العمل» به روستا که «تحت تأثیر کسی قرار نگیرد» به شکایات آنان رسیدگی نمایند (ساکما تهران، ۱۲۹۱۸-۲۹۳-۲۹۸، ۱۲/۳/۱۳۴۱).

در پاسخ به شکایت رعایای قریه‌ی مزکان، استاندار فارس دادخواست، آنان را به فرمانداری جهرم ارجاع داد و فرماندار (ذوقی) نیز با ارجاع این پرونده به دادسرای جهرم از شکایت کنندگان درخواست نمود تا برای پیگیری شکایتشان به دادسرا مراجعه نمایند (همان سند، ۱۳/۳/۴۱). زارعین قریه‌ی «بادنجان» واقع در بلوک «صیمکان جهرم» نیز در شکایت از تعدیات کدخدای روستایشان، حسین نوریان، داد سخن راندند و از استاندار فارس تقاضا نمودند تا با ارسال هیأتی به روستایشان ضمن انجام تحقیقات لازم در این موضوع، از تعدیات وی جلوگیری نمایند (همان سند ۲۰/۷/۴۱).

با ارجاع این شکایت به فرمانداری جهرم، سرانجام رضاپور، بخشدار صیمکان، با اشاره به این موضوع که شکایات مردم روستای مذکور جنبه‌ی کلی داشته و حاکی از اجحافات مالکین و کدخدا در گذشته می باشد، بر این نکته تأکید نمود که مالکین تاکنون (قبل از اجرای سیاست اصلاحات ارضی) نسبت به زارعین رفتار خوب و شایسته ای نداشته‌اند و این موضوع نیز منحصر به قریه ی بادنجان نبوده است! در ادامه رضاپور با اشاره به آغاز اجرای سیاست اصلاحات ارضی در کشور، به عنوان یک سیاست پیش برنده و مفید، اظهار امیدواری نمود که با اجرای این سیاست در روستای بادنجان نیز مردم از تعدیات مالک و کدخدای خود رهایی یافته و فصل جدیدی در زندگی آنها گشوده شود. در پایان رضاپور چنین خاطر نشان نمود که با یادآوری حفظ نظم و امنیت به کدخدای محل (حسین نوریان) به وی تذکرات لازم داده شد و به وسیله ی وی به مالکین آن قریه نیز خاطر نشان گردید که از اعمال گذشته ی خود دست بردارند. رضاپور در جهت احقاق حقوق از روستائیان همچنین تأکید نمود که در مورد تقسیم محصولات سال ۱۳۴۱، از طرف مالک کمک‌هایی نیز به زارعین قریه‌ی بادنجان شده و تا حدودی رضایت آنها نیز تأمین گردیده است (همان سند، ۱۳۴۱/۸/۲۳).

۳. نگرش حکومت و کدخدایان مناطق شمالی فارس نسبت به اجرای قانون اصلاحات ارضی

حسن ارسنجانی وزیر کشاورزی دولت امینی نقش اساسی و تعیین کننده ای در پیاده کردن برنامه اصلاحات ارضی داشت. وی این برنامه را در تابستان ۱۳۴۰ ابتدا از روستاهای مراغه در آذربایجان شرقی شروع کرد. سپس در سایر مناطق کشور به اجرا درآورد. نخستین اقدام اجرای اصلاحات ارضی در استان فارس نیز در شهریور ۱۳۴۰ توسط حسن ارسنجانی در منطقه دشمن زیاری ممسنی و با توزیع اسناد مالکیت ۸ روستا بین نمایندگان ۴۱ نفر از کشاورزان به اجرا درآمد (روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۴۰/۶/۲۵).

حسن ارسنجانی پیرو اجرای اصلاحات ارضی در همه‌ی ولایات ایران در مورخه‌ی ۱۳۴۱/۸/۲۲ و در نامه ای خطاب به استاندار وقت فارس، تیمسار سپهبد وراهرام، از وی خواست تا با مکاتبه با ریاست اداره‌ی کل کشاورزی فارس و بنادر (دکتر رضا نجیمی) این مسئله را در فارس به سرانجام برساند (ساکما، ۵۶۵۵۴-۲۹۳-۹۸، ۱۳۴۱/۸/۲۲). نقش نهاد «کدخدا» بعد از اصلاحات ارضی، هم نشان دهنده‌ی محدودیت کانون‌های مستقل قدرت

در روستاها بود و هم بیانگر تلاش‌های موفقیت‌آمیز دولت برای تضعیف و کنترل آنها. پیش از برنامه‌ی توزیع مجدد زمین‌ها، کدخداها در مقابل ارباب‌ها مسئول بودند و معمولاً از سوی آنها تعیین و معرفی می‌شدند. با پایان یافتن نظام اجاره‌داری زمین، کدخداها در تئوری در مقابل روستائیان مسئول و پاسخگو محسوب می‌شدند. مثلاً دستیابی به این منصب منوط به برگزاری انتخابات بود (هوگلند، ۱۳۸۰: ۴۰).

مقارن با اجرای سیاست اصلاحات ارضی در فارس بعضی از کدخدایان از عدم دریافت مطالباتشان شکایت داشتند. امین‌الله ذکائی کدخدای باب‌انار جهرم در نامه‌ای به بخشدار خفر از استنکاف مالکین و مستأجرین روستای فوق در پرداخت حقوق وی سخن راند و درخواست رسیدگی به حقوقش را نمود. در پاسخ به نامه‌ی وی بهادری، بخشدار خفر، با ارجاع نامه‌ی وی به ذوقی، فرماندار جهرم، چاره‌جویی نمود. ذوقی نیز در پاسخ به وی - که رونوشتی از آن را نیز برای استانداری فارس و بنادر فرستاد - با اشاره به این موضوع که در قانون کدخدایی در مورد وصول حقوق کدخدایی، ضمانت اجرایی وجود ندارد، بر این نکته انگشت نهاد که اگر این مسئله از طریق کدخدا منشی فیصله نیافت، کدخدای مذکور (ذکائی) می‌تواند از طریق دادگستری پیگیر مطالبات خود باشد (ساکما تهران، ۱۲۹۱۸-۲۹۳-۲۹۸، ۴۱/۱۲/۲۱). بر اساس اسناد موجود از جمله وظایف محوله‌ی ۱۶ گانه به کدخدایان بعد از اصلاحات ارضی معرفی و جلب‌غائبین و دستگیری مشمولان خدمت سربازی به حوزه‌ی سربازگیری؛ همکاری با ثبت احوال در سرشماری جمعیت بود. (ساکما، ۲۹۳-۵۶۵۵۶، بدون تاریخ).

علاوه بر موارد ذکر شده از آنان انتظار می‌رفت که با پلیس مخفی (ساواک) برای دستیابی به اطلاعات همکاری نمایند (هوگلند، ۱۳۸۰: ۴۰). مقارن با اجرای سیاست اصلاحات ارضی از سوی محمد رضا شاه پهلوی، مردم روستاهای مناطق مختلف ایران موظف شدند با انتخاب کدخدای خود که این انتخاب می‌بایست به تأیید دولت هم می‌رسید، با وی همکاری نمایند. با انتخاب کدخدایان برای آنان حقوقی نیز در نظر گرفته می‌شد. به عنوان نمونه بر اساس معرفی‌نامه‌ای که برای کدخدای جدید روستای منصورآباد کامفیروز مرودشت (کاکاخان کریمی) صادر شد، مالکان و رعایای این روستا موظف شدند، دویست من برنج چمپای مرغوب و دویست من گندم به عنوان حقوق سالیانه به کدخدای جدید بپردازند (ساکما، ۲۹۳-۵۶۵۵۶، ۴۲/۷/۴). برای اطلاعات بیشتر در این زمینه: (ر.ک؛ به همان سند، مورخه‌ی: ۴۲/۳/۷ و ۴۲/۵/۲۹ و ۴۲/۷/۳).

با تقسیم اراضی بین کشاورزان، روستائینی که سابقاً مستأجر بودند، فوری‌ترین استفاده را از این تغییرات بردند و به عنوان طبقه‌ی جدیدی از مالکان دهقانی ظاهر شدند. با این وجود در درازمدت، اثرات کلی این تغییرات کمتر به ضرر اربابان دور از روستا بود و فایده‌ی چندانی برای دهقانان در پی نداشت. فتحعلی ڈری، کدخدای سابق آباده‌ی رامجرد، در نامه‌ی به استاندار فارس، با اشاره به این موضوع که از سالها قبل، کدخدایی قریه‌ی مذکور را بر عهده داشته، از اینکه با اجرای قانون اصلاحات ارضی و تقسیم زمینهای این قریه بین کشاورزان، ۹ ماه از مطالبه‌ی حقوق کدخدایی خویش محروم مانده، داد سخن راند و تقاضای رسیدگی به حقوقش را نمود. محقق، فرماندار شیراز، نیز با ارسال شکایت وی به سازمان اصلاحات ارضی شهرستان شیراز خواستار رسیدگی به این موضوع شد. سرانجام با ارجاع شکایت فوق به «کشفی»، بخشدار مرودشت، وی در پاسخ به ڈری انتخاب مجدد او به کدخدایی قریه مزبور را منوط به موافقت اکثریت دهقانان و خورده مالکین دانست. همچنین راجع به حقوق کدخدایی او اظهار داشت تا قبل از تاریخی که قریه مزبور بین زارعین تقسیم گردیده، بایستی از آقای بهبانی، مالک سابق، آن رامطالبه نماید. (ساکما، ۵۶۵۵۶-۲۹۳، ۱۶/۴/۴۲).

در شکایتی دیگر غلامعلی دهقان، کدخدای قریه‌ی «مالنجان» رامجرد فارس، در شکایت از اسماعیل و ابراهیم حمزوی، مستأجرین قریه‌ی مزبور، به تیمسار و راهرام، استاندار فارس، معروض داشت که مستأجرین مزبور نه تنها از پرداخت حقوق کدخدایی وی در ۶ سال گذشته جلوگیری نموده اند؛ بلکه با اعمال نفوذ در مقامات دولتی از رسیدگی به شکایات وی به این مقامات ممانعت به عمل آورده‌اند. در ادامه وی با اشاره به این موضوع که «تعلیق‌ه‌ی کدخدایی» اش که به امضای مالک قریه و مستأجرین مذکور نیز رسیده، از اینکه شکایت وی به تحریک نامبردگان در دادسرای شیراز بدون اقدام مانده و توجهی به آن نشده است، گلایه نمود و از وراهرام درخواست نمود، با توجه به اجرای اصلاحات ارضی در فارس و گشایشی که در کار کشاورزان صورت گرفته است، نسبت به عریضه‌ی وی رسیدگی نموده و از وی احقاق حقوق نماید (ساکما، ۵۶۵۵۶-۲۹۳، ۲/۴/۱۳۴۲). با ارجاع نامه‌ی وی به بخشدار مرودشت، سرانجام «کشفی» بخشدار مرودشت در پاسخ به فرمانداری شیراز اظهار داشت که دهقان برای وصول طلب خود به دادگاه صالحه مراجعه نماید. (ساکما، همان سند، ۹/۴/۴۲).

«خان بابا رفیعی» و «آقاخان رستگار» کدخدایان «شول همایجان» نیز در نامه ای خطاب به استاندار فارس از اینکه با اجرای اصلاحات ارضی و تقسیم زمین بین زارعین، آنان از پرداخت حقوق کدخدایی امتناع می نمایند، گلایه نموده و تقاضا نمودند، هم در مورد سمت قبلی اشان (کدخدایی) و اینکه آیا همچنان می توانند کدخدا باشند و از حقوق کدخدایی بهره مند گردند یا نه از آنان تعیین تکلیف شود (ساکما، ۵۶۵۵۶-۲۹۳-۹۸، ۴۲/۶/۱۳). با ارجاع شکایت آنان توسط استاندار به سازمان اصلاحات ارضی فارس، سرانجام، مصطفایی، رئیس سازمان اصلاحات ارضی شیراز، در پاسخ توضیح داد که چنانچه کدخدایان نامبرده، طبق معمول سالهای قبل وظیفه کدخدائی خود را انجام داده اند، می بایستی از حقوق کدخدائی نیز طبق عرف محل و به مانند سالهای قبل بهره مند شوند و چنانچه کدخدایان مذکور مورد اعتماد زارعین نیستند، شخص دیگری را می توانند، به عنوان کدخدا به بخشداری محل معرفی نمایند.» (ساکما، ۵۶۵۵۴-۲۹۳-۹۸، ۴۲/۶/۱۶).

با اجرای قانون اصلاحات ارضی در فارس برخی از کدخدایان که با انجام این اصلاحات از حقوق سابق و دست اندازی به حقوق زارعین محروم می شدند، به انحاء مختلف درصدد برآمدند تا از تحقق آن جلوگیری نمایند. عوضعلی رنجبر از زارعین و کشاورزان قریه‌ی آباده‌ی رامجرد علیا در نامه ای که به نمایندگی از زارعین و کشاورزان قریه‌ی مذکور تنظیم و به وراهرام ارسال نمود، ضمن اشاره به اجرای اصلاحات ارضی در قریه اشان، از تعدیات حسین کاظمی، از نمایندگان مالک روستا و فتحعلی ڈری و حسین برزگر، کدخدایان سابق به مردم یاد نمود و از اینکه با اجرای قانون اصلاحات ارضی از تعدیات و اجحاف آنان رهایی یافته و کدخدای دیگری جهت رسیدگی به کارهای روستا تعیین نموده اند، اظهار خوشحالی نمود. از سوی دیگر از اینکه افراد مذکور که با اجرای قانون اصلاحات ارضی منافعشان به خطر افتاده و همچنان با انجام اقدامات محرکانه و فتنه انگیزشان از مردم سلب آسایش نموده و به هیچ وجه تأمین مالی و جانی ندارند، داد سخن راند و از وراهرام تقاضا نمود تا قبل از اینکه اتفاق ناگواری رخ نداده، از شرارت و اخلال-گری نامبردگان ممانعت به عمل آورده تا آنان با فراغ بال بتوانند به امور زراعی خویش بپردازند! (ساکما، ۲۴۲۸-۳۵۰، ۴۲/۴/۴). با ارجاع شکایت فوق توسط محقق (فرماندار شیراز) به بخشداری مرودشت، سه ماه بعد، کشفی، بخشدار این منطقه در پاسخ اظهار داشت که آنان یک نفر شخص صالح از طرف خود به کدخدائی قریه مزبور انتخاب و به

بخشداری معرفی نمایند تا در صدور حکم مربوطه اقدام شود. (ساکما، همان سند، ۴۲/۷/۱۵).

در برخی از موارد، کدخدایان دستاویز منافع مالکان خویش قرار گرفته و در غارت و چپاول اموال دهقانان اقدام می نمودند. دهقانان قریه‌ی بیدگل ابرج فارس در شکایت از امیرحسین ضرغامی، مالک روستا، شکایتی را به دکتر نجیمی، رئیس اداره‌ی کل کشاورزی و سرپرست سازمانهای اصلاحات ارضی فارس، ارسال نمودند. آنان ضمن اشاره به چپاول و به یغما بردن محصولاتشان توسط وی به تعدیات دیگرش نظیر بیرون رانده شدن از محل سکونتشان نیز اشاره نمودند. همچنین به همراهی کدخدای قریه در غارت اموال و اثاثیه اشان با مالک مذکور اشاره نموده و از نجیمی درخواست نمودند، از آنان احقاق حقوق نماید. در پاسخ نجیمی از رئیس پاسگاه ژاندارمری بیضا خواست تا در این مورد تحقیقات لازم را انجام داده و نتیجه را به وی اطلاع دهد. شهسواری، رئیس پاسگاه در پاسخ نوشت که این دادخواست حقیقت داشته و ضرغامی و عمال او دوازده خانوار از دهقانان مذکور را با زور و تهدید از محل سکونتشان بیرون نموده و ضمن غارت اموال و دارایی آنان کلیه‌ی محصولات کشاورزی آنان را نیز به نفع خودشان مصادره نمودند. (ساکما، ۲۴۲۸-۳۵۰، ۴۲/۵/۲۱).

با وصول این نامه، نجیمی از استاندار فارس درخواست نمود تا در طی دستوری به فرماندهی ناحیه‌ی ژاندارمری فارس تحقیقات بیشتری در این موضوع صورت گرفته و از شاکیان احقاق حقوق گردد. سرانجام در حدود سه ماه بعد، سرهنگ خاوری در نامه‌ای که رونوشتی از آن نیز برای نجیمی ارسال گردید، با دستور به هنگ ژاندارمری شیراز اقدامات لازم برای اسکان مجدد زارعین توسط شخص ضرغامی تقاضا شد و اینگونه به این شکایت خاتمه داده شد. (ساکما، ۲۴۲۸-۳۵۰، ۴۲/۸/۱۶).

در تحریک و تعدی رعایا توسط کدخدایان، اسناد ساواک فارس نیز این موضوع را تأیید می نماید و این نهاد دولتی به عنوان یکی از بازوهای اجرایی قانون اصلاحات ارضی با گزارشها و جزئیات دقیق از مخالفت گروههای مختلف اصلاحات ارضی به نهادهای ذی ربط اطلاع می داد. در منطقه‌ی بکش ممسنی، جهانگیر سالاری، کدخدای روستای گِردگون، و ناصر سالاری کدخدای روستای «ابیان» با اغفال و تحریک رعایا سعی در عدم اجرای قانون در این دو قریه داشتند. این موضوع در گزارش حریری، رئیس وقت «سازمان اطلاعات و امنیت فارس و بنادر (ساواک فارس)» به وراهرام، استاندار فارس - که رونوشتی

از آن را هم به لشکر ۱۰ پیاده فارس، تیمسار فرماندهی ناحیه ی ژاندارمری فارس و ریاست اداره ی کل کشاورزی فارس و بنادر- ارسال نمود ذکر شده است (ساکما فارس، ۶۲۳۳-۲۹۳-۹۸، ۱۳۴۱/۱۰/۹). با وصول نامه توسط وراهرام، وی در طی دستوری به فرماندار ممسنی، ضمن احضار کدخدایان مذکور، درخواست نمود تذکرات لازم به این دو نفر داده شود و در صورت عدم توجه و پایبندی به قانون، به تبعیدشان از منطقه ی محل سکونت رعایا اقدام نماید (همان سند، ۱۳۴۱/۱۰/۱۱).

ایجاد دودستگی و جنجال بین زارعین، توسط کدخدایان از دیگر اقدامات آنان برای عدم اجرای قانون اصلاحات ارضی در فارس بود. «علی رحم کریمی» و عده‌ای از دهقانان قریه ی «چمشیر» کامفیروز در شکایت از حسنقلی رضایی، کدخدای سابق و جبار این روستا، در شکایت خود به محقق، فرماندار شیراز -که رونوشتی از آن را هم به اداره ی اصلاحات ارضی فارس ارسال نمودند- از سوءاستفاده رضایی در جمع آوری امضاهای تحمیلی از مردم و ایجاد اختلاف بین آنان و در جهت تثبیت مقام کدخدای اش داد سخن راندند و تقاضا نمودند به تعدیات وی بر آنان پایان داده شود (ساکما تهران، ۲۹۳-۵۶۵۵۶، ۱۳۴۲/۸/۱۲). با وصول این شکایت و ارجاع آن به کشفی، سرپرست بخشدار مرودشت، وی در پاسخ به محقق به «تعیین یک نفر شخص صالح» برای کدخدایی این روستا یاد نمود (همان سند، ۱۳۴۲/۹/۱۰).

علی‌رغم موارد مذکور، در برخی دیگر از نقاط فارس (ممسنی) کدخدایان: نصرالله فریدونی، رهام دهقانی و سایر کدخدایان و معتمدین روستاهای طویف «ده گپ»، «بلوطک» و «گره گره»ی دره شور محمودی دشمن زیاری فارس نه تنها در تقسیم اراضی داوطلبانه به تقسیم زمینهایشان اقدام می نمودند؛ بلکه در همراهی با زارعان روستاهای تحت سرپرستیشان، از مقامات دولتی (استانداری فارس و بنادر) تقاضا داشتند تا با توجه به خشکسالی های سالهای گذشته از پرداخت مالیات زمینهای روستا که بر گرده ی کشاورزان سنگینی می کرد، مساعدت به عمل آورده و در این مورد با آنان همکاری لازم را معمول بدارند. (ساکما تهران ۲۶۹۳۵-۳۵۰، ۴۲/۷/۲۱).

در جریان اصلاحات ارضی و با تشکیل شرکتهای تعاونی -به عنوان یکی از بازوهای اجرایی آن در روستاهای کشور- هدف از تشکیل آن، فراهم نمودن منابع اعتباری برای روستاییان عضو شرکتهای تعاونی با تسهیلات فراوان و همچنین تهیه ی ادوات کشاورزی و مایحتاج زندگی روستاییان و پرنمودن خلاء به وجود آمده با از بین رفتن نفوذ مالکین در

روستاها بود. در ابتدا کشاورزان با مزایای تشکیل این قبیل شرکتها آشنایی نداشتند. بنابراین یکی از شرایط دریافت زمین به موجب قوانین اصلاحات ارضی از سوی کشاورزان عضویت در این شرکتها محسوب می شد تا با انجام چنین اقداماتی به نوعی از کوتاه نمودن دست واسطه ها و رباخواران جلوگیری شود و سرانجام دولت به نتایج مورد نظر خود دست پیدا کند. این شرکتها وظیفه داشتند، کود شیمیایی، سموم دفع آفات نباتی و بذرهای اصلاح شده را در بین کشاورزان توزیع نمایند. همچنین حفر چاههای نیمه عمیق و لایروبی قناتها و انجام فعالیتهای بازرگانی و توزیع کالاهایی نظیر قند و شکر در بین روستاییان از دیگر اقدامات آنها بود. (خطیبی، ۱۳۵۲: ۷۲).

شرکتهای تعاونی روستایی در پاره ای موارد به مکانی برای انتخاب کدخدایان نیز در نظر گرفته می شد. در آیین نامه ی جدید کدخدایی که از سوی وزارت کشور تنظیم و نسخه ای از آن نیز به استانداری فارس ارسال شد، ضمن انتقاد از نحوه ی انتخاب کدخدایان در گذشته و عملکرد آنان که همراه با تعدی به مردم بینوا همراه بود، به انتخاب مجدد آنان بر اساس دستورالعمل جدید اشاره داشت. در قانون جدید، استاندار وقت فارس (عاملی) می بایست با ارایه ی دستور به فرمانداری ها و بخشداران توابع خویش، به آنان ابلاغ نماید تا با مراجعه به شرکتهای تعاونی روستایی از مالکین روستا بخواهند تا در تعیین کدخدایانی که «صلاحیت اخلاقی» و «حسن شهرت» دارند و حتی المقدور دارای سواد خواندن و نوشتن می باشند، اقدام نموده و سپس از بین افراد مذکور فرد برتر را به عنوان کدخدای ده انتخاب نموده تا به وسیله ی فرمانداری منطقه، حکم انتصاب او صادر شود. در ادامه تصریح شده بود، در نقاطی که در حال حاضر کدخدا وجود دارد، در صورتی که نامبرده واجد صلاحیت و شرایط لازم و مورد تأیید باشد، می بایست کماکان در سمت خود باقی بماند و در غیر این صورت و با ترتیب مقرر در انتخاب کدخدای جدید اقدام شود و در جاهایی که شرکتهای تعاونی روستایی تشکیل نشده بود، کدخدایان واجد شرایط به جای کدخدایان فعلی منصوب شوند. (ساکما تهران، ۲۶۹۳۵-۳۵۰، ۱۳۴۳/۸/۳۰)

انتخاب کدخدا با دستورالعمل جدید نیز چندان رضایتبخش نبود؛ زیرا در شرکتهای تعاونی روستایی که شخص کدخدا در بسیاری از موارد مدیر عامل آن بود و در نتیجه سایر اعضای هیأت مدیره ی شرکت نیز با تصمیمات وی موافقت می نمودند، اساساً فلسفه ی تأسیس این شرکت را به زیر سوال می برد. این موضوع در نامه ای که «بخشدار حومه ی ممسنی-شبانکاره» به فرماندار ممسنی انعکاس داد، مشهود می باشد. در انتخاب کدخدا بر

مدیریت شرکتهای تعاونی روستایی و منافع یک طرفه ی وی، تصریح شده بود که با توجه به اینکه ممکن است قُرا [روستاهای] زیادی مشترکاً دارای یک شرکت تعاونی باشند و از روستایی که قرار است برای آن کدخدا تعیین شود، یک نفر از آنان هم عضو شرکت تعاونی باشند و همان شخص نیز کدخدا باشد، در این موارد سایر اعضای شرکت که از روستاهای دیگر می باشند نیز ممکن است به انتخاب کدخدای مورد نظر رأی دهند. اگرچه در زمان انتخاب هیأت مدیره کشاورزان ممکن است از شخص مورد نظر رضایت داشته باشند؛ اما بعد از انتخاب ممکن است از عملکرد وی ناراضی باشند و از ابقای وی به عنوان هیأت مدیره شرکت نیز خوشبین نباشند. (ساکما تهران، ۱۸۱۴۱-۲۹۳، ۱۳۴۷/۱۲/۱۹)

با وصول این نامه، فرماندار ممسنی (حیدری) از استاندار وقت فارس (صدری) استفسار نمود و استاندار نیز با استعلام از وزارت کشور، سرانجام به همان بخشنامه ی وزارت کشور در تعیین کدخدایان استناد نمود و با توجه به بند آخر آن بخشنامه به فرماندار اختیار داد تا در روستاهایی که شرکتهای تعاونی روستایی هنوز تشکیل نشده بود، کدخدایان واجد شرایط به جای کدخدایان فعلی منصوب شوند. (ساکما تهران، ۱۸۱۴۱-۲۹۳، ۱۳۴۸/۲/۶)

۴. نتیجه گیری

در مجموعه عواملی که وضعیت عمومی کشور را از اواسط دهه ی ۱۳۴۰ تا اواسط دهه- ی ۱۳۵۰ رقم زدند، اصلاحات ارضی از جایگاه منحصر به فردی برخوردار است. حکومت محمد رضا پهلوی به منظور انجام دادن اصلاحات ارضی دست به اجرای برنامه ای زد که هدف آن رسیدن به نتایج اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مهم برای ارتقای روستائیان بود و تقریباً نیمی از خانواده های روستایی را مالک دست کم قطعه زمینی کوچکی ساخت. انگیزه ی اصلی این برنامه بیش از آنکه اقتصادی باشد، سیاسی بود. بنابراین از همان آغاز درباره ی اهداف و نتایج عملی اصلاحات ارضی تناقضاتی وجود داشت. جدی ترین تناقضات به زارعان مربوط می شد که ظاهراً قرار بود بیش از همه از اصلاحات ارضی منتفع شوند. در برهه ی حاضر فارس همچنان یکی از مهمترین مناطق ایران به لحاظ گستره ی جغرافیایی و زراعی به شمار می آید. فارس که در این مقطع از آن به عنوان «استان هفتم» یاد می شد، استان های فارس، بوشهر و بخشهایی از استان کهگیلویه و بویراحمد و هرمزگان فعلی را در بر می گرفت. بالطبع در چنین قلمرو وسیعی اجرای سیاست اصلاحات ارضی با وجود مالکان بزرگ و متنفذ آسان نبود. با توجه به بافت ایلی

و عشیره ای فارس از دوران گذشته بخشی از مخالفان لایحه‌ی اصلاحات ارضی را خوانین و بزرگ مالکان محلی تشکیل می دادند. این خوانین که در محدوده‌ی وسیع قلمرو فوق الذکر قرار داشتند، به عنوان ملاکین متنفذ، به انحای مختلف درصدد برآمدند تا با توجه به ضررهایی که از اجرای سیاست تقسیم اراضی متحمل می شدند، از انجام آن جلوگیری نمایند. یافته‌های پژوهش حاضر حکایت از آن دارد که از همان ابتدای اجرای سیاست اصلاحات ارضی خوانین و مالکان متنفذ و عمال آنان چون کدخدایان در فارس در جهت عدم تحقق سیاست اصلاحات ارضی تلاش نمودند و رژیم شاه نیز با توجه به پشتوانه‌های حکومتی نظیر ساواک و نیروهای نظامی به مانند دوران رضاشاه درصدد برآمد تا به مقابله با آنها برخیزد. در این راستا کدخدایان علیرغم سنت دیرپای آنان در تاریخ ایران نه تنها به این قانون روی خوش نشان ندادند بلکه در مناطق مختلف فارس و به ویژه مناطق شمالی آن - که موضوع پژوهش تحقیق حاضر بود- به تعدیات خود بر مردم بینوا ادامه دادند. اخراج از محل سکونت، مصادره اموال و دارایی و چپاول و غارت محصولات کشاورزی آنان از جمله این تعدیات به شمار می آمد. در اجرای بهتر سیاست اصلاحات ارضی رژیم شاه به ایجاد تشکیلاتی چون شرکتهای تعاونی روستایی نیز اهتمام نشان داد. اما تشکیل و تأسیس این شرکتها و سهم نمودن روستائیان در سهام حاصل از این شرکتها نه تنها برای روستائیان منافی در پی نداشت؛ بلکه در بیشتر اوقات کدخدایان که خود به ریاست این شرکتها منصوب می شدند، با کارشکنی در انتخاب هیأت مدیره شایسته در رأس این شرکتها در منافع حاصل از آن چون پرداخت وام به کشاورزان اهمال نموده و وام و سهام حاصل از آن را به نفع خود و نزدیکانشان قرار می دادند. این موضوع نارضایتی کشاورزان را به همراه داشت که آنان با نامه نگاری و مکاتبه با مراجع ذی صلاح از خود احقاق حقوق می نمودند. این شکایات در پاره ای موارد تجدید نظر در قانون کدخدایی (انتخاب کدخدایان) را به همراه داشت که حکومت تلاش می نمود تا با تغییر در قانون از تعدیات کدخدایان بر روستائیان جلوگیری نماید؛ اما در نهایت با دور زدن قانون کدخدایان مجدداً سعی می نمودند به تعدیات خود همچنان ادامه دهند. علیرغم موارد ذکر شده چنانکه گفته شد، در محدود مواردی نیز کدخدایان مناطق شمال فارس با مأموران اصلاحات ارضی در موضوعاتی چون مساعدت حکومت به کشاورزان در تخفیف مالیاتها به علت خشکسالیهای سالهای گذشته همکاری مختصری داشتند.

کتاب‌نامه

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شناسه سند ۵۶۵۵۶-۲۹۳؛ ۱۲۹۱۸-۲۹۳-۲۹۸؛ ۴۶۵۵۷-۲۹۳؛ ۲۶۹۳۵-۳۵۰؛ ۱۸۱۴۱-۲۹۳-۳۵۰.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی فارس (ساکما فارس)، شناسه سند ۶۲۳۳۳-۲۹۳-۹۸

کتاب‌ها

آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه سی‌احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نی، ۱۳۷۸.

بدره‌ای، سید علی و موسوی، عارف، مدیریت نوین روستایی؛ در جستجوی راهکارهای مناسب برای توسعه‌ی دهیاری‌ها، تهران، اشتیاق نور، ۱۳۸۸.

خسروی، خسرو، جامعه‌شناسی روستایی ایران، چاپ سوم، تهران، پیام، ۱۳۵۸

رضوانی، محمد رضا، مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی توسعه‌ی روستایی در ایران، تهران، قومس، ۱۳۸۳.

سیاهپور، کوشاد، قیام عشایر جنوب (۱۳۴۳-۱۳۴۱)، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۸.

طالب، مهدی، مدیریت روستایی در ایران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.

فوروکاوا، نوبیوشی، سفرنامه‌ی فوروکاوا، ترجمه‌ی دکتر هاشم رجب زاده و کینیچی ئه او، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.

لمبتن، ا.ک.س، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.

لهسایی زاده، عبدالعلی، تحولات اجتماعی در روستاهای ایران، شیراز، نوید شیراز، ۱۳۶۹.

نجاتی، غلامرضا، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله‌ی ایران (از کودتا تا انقلاب)، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱.

مجیدی، فریده، سرگذشت تقسیمات کشوری ایران، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۹۰.

محرمی، نعمت‌الله و مهربان، حسن، مجموعه قوانین و مصوبات تقسیمات کشوری، ج ۱: ۱۲۸۵ الی ۱۳۶۳. تهران، گهرشاد، ۱۳۸۵.

ودیعی، کاظم، مقدمه‌ای بر روستانشینی ایران، تهران، کتابفروشی دهخدا، ۱۳۴۸.

هوگلاند، اریک، زمین و انقلاب در ایران (۱۳۶۰-۱۳۴۰)، ترجمه‌ی فیروزه مهاجر، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۸۱.

مقاله

نگرش کدخدایان مناطق شمالی فارس نسبت به اجرای قانون ... ۲۷۳

تجدد، حسین. پی آمدهای مثبت و منفی اجرای قانون اصلاحات ارضی در ایران، ماهنامه ی حافظ، شماره ی ۵۴، ۱۳۸۷.

خطیبی، نصرت الله (۱۳۵۲)، تأثیر قوانین اصلاحات ارضی در تحول سیمای اقتصادی و اجتماعی روستاهای ایران، مجله ی دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ی ۱۵ و ۱۶ (پاییز و زمستان).

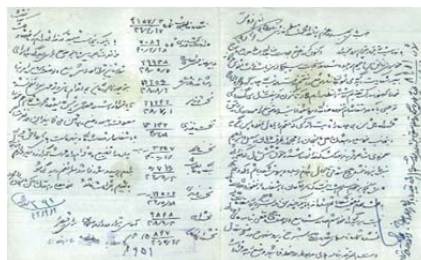
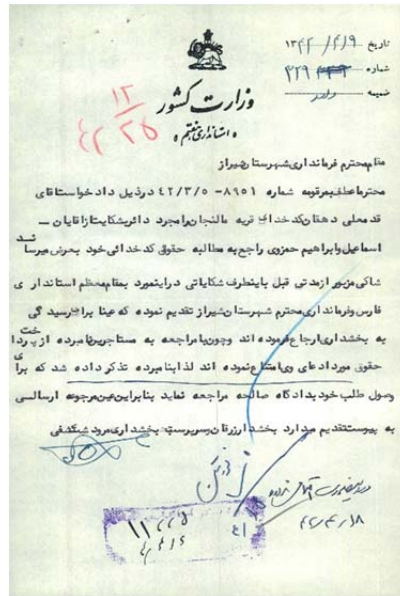
شهبوند، علی، قلی زاده، محمد رضا و سعیدی نیا، حبیب الله، یک نمونه از موانع بر سر راه اصلاحات ارضی: قتل رئیس اصلاحات ارضی فیروزآباد در آبان ۱۳۴۱، گنجینه ی اسناد، دوره ی ۲۸، شماره ی ۴، زمستان، ۱۳۷۹.

هوگلاند، اریک، اصلاحات ارضی، اراده نیمه تمام، فصلنامه گفتگو، شماره ی ۳۲، روزنامه ی اطلاعات، ۱۳۴۰/۶/۲۵، ش ۱۳۸۰.

Floor, willem and Eir, "KADKHODA", Iranica, 2009.



ضمیمه ی شماره (۱): عریضه ی رعایای قریه ی بادنجان جهرم در شکایت از تعدیات کدخدای روستایشان (تاریخ سند: ۱۳۳۱/۷/۲۰ ش)



سند شماره ی (۲):عریضه ی غلامعلی دهقان، کدخدای قریه ی مالنجان از توابع رامجرد فارس به تیمسار و راهرام و در شکایت از اسماعیل و ابراهیم حمزوی مبنی بر عدم مطالبات گذشته اش به تحریک این دو نفر و پاسخ مسئولین استانی به وی (تاریخ سند: ۴۲/۴/۲)

نگرش کدخدایان مناطق شمالی فارس نسبت به اجرای قانون ... ۲۷۵



سند شماره ی (۳): تعهدات کدخدایان به اجرای اصلاحات ارضی و همکاری با دولت در مناطق محل سکونشان



سند شماره ۴: گزارش ساواک فارس به استاندار مینی بر اغفال و تحریک رعایا توسط کدخدایان روستاهای گرگون و اییان از توابع بخش ممسنی



نقشه مناطق شمالی فارس مقارن با اصلاحات ارضی

